



Research Paper

Representation and Application of Ashura's Identity-Building Components in the Islamic Revolution's Discourse of Resistance

Sediqeh Amini^١

Received: ٣١/٠٧/٢٠٢٢; Accepted: ١٥/٠٢/٢٠٢٤

Abstract:

This article analyzes the mechanism of representation and the strategic functions of Ashura's identity-building components within the Islamic Revolution's discourse of resistance. Employing a discursive-analytical approach and drawing upon concepts such as representation, collective memory, and political identity, the research demonstrates how this discourse transforms the event of Ashura from a historical incident into a living political model and a framework for contemporary action. The findings indicate that by redefining Ashura's characters, concepts, and symbols and applying them to modern-day instances, a semantic continuum is established between the past and the present. This process yields three primary strategic functions: first, identity-building and creating cohesion through the construction of a We/Other dichotomy; second, mobilization and generating motivation for sacrifice and enduring hardships; and third, legitimizing the macro-policies of the state. The article ultimately concludes that the discourse of resistance is a hybrid discourse wherein the political sphere is systematically produced, justified, and sustained through the representation of the sacred (Ashura), a fusion that constitutes its main source of power and dynamism.

Keywords: Discourse of Resistance, Ashura, Representation, Political Identity, Islamic Revolution.

^١ . Ph.D. Graduate in Qur'anic Sciences and Hadith, Tehran Central Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran: s.amini٦٥@yahoo.com



مقاله پژوهشی

بازنمایی و کاربست مؤلفه‌های هویت‌ساز عاشورایی در گفتمان مقاومت انقلاب اسلامی

صدیقه امینی^۱

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۹؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۶

چکیده

این مقاله به تحلیل سازوکار بازنمایی و کارکردهای استراتژیک مؤلفه‌های هویت‌ساز عاشورایی در گفتمان مقاومت انقلاب اسلامی می‌پردازد. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-گفتمانی و با بهره‌گیری از مفاهیمی چون «بازنمایی»، «حافظه جمعی» و «هویت سیاسی»، نشان می‌دهد که این گفتمان چگونه رویداد عاشورا را از یک واقعه تاریخی به یک الگوی سیاسی زنده و یک دستورالعمل برای کنش معاصر بدل می‌سازد. یافته‌ها حاکی از آن است که از طریق بازتعریف شخصیت‌ها، مفاهیم و نمادهای عاشورایی و انطباق آن‌ها بر مصادیق روز، یک پیوستار معنایی میان گذشته و حال برقرار می‌شود. این فرآیند، سه کارکرد استراتژیک اصلی را به دنبال دارد: نخست، هویت‌بخشی و انسجام‌آفرینی از طریق خلق دوگانه «ما/دیگری»؛ دوم، بسیج‌کنندگی و تولید انگیزه برای ایثار و تحمل سختی‌ها؛ و سوم، مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های کلان نظام. مقاله در نهایت استنتاج می‌کند که گفتمان مقاومت، یک گفتمان ترکیبی است که در آن، امر سیاسی از طریق بازنمایی امر قدسی (عاشورا) تولید، توجیه و تداوم می‌یابد و همین آمیختگی، منبع اصلی قدرت و پویایی آن است.

واژگان کلیدی: گفتمان مقاومت، عاشورا، بازنمایی، هویت سیاسی، انقلاب اسلامی.

گفتمان حاکم بر انقلاب اسلامی ایران، در جوهره خود، پدیده‌ای چندوجهی و متکثر به شمار می‌رود که تقلیل آن به یک راهبرد صرفاً سیاسی یا نظامی، به نادیده انگاشتن عمیق‌ترین لایه‌های هویتی و معرفتی آن می‌انجامد. این گفتمان، بیش و پیش از آنکه یک دکترین سیاسی باشد، یک برساخت فرهنگی و هویتی است که قوام و دوام خود را از پیوندی عمیق با تاریخ، الهیات و به‌ویژه نمادهای قانونی تشیع اخذ می‌کند. در این میان، هیچ رویدادی به‌اندازه واقعه عاشورا در مقام یک خزانه معنایی پایان‌ناپذیر، در تولید، بازتولید و استمرار گفتمان مقاومت نقش‌آفرینی نکرده است. مقاومت در این دستگاه فکری، مفهومی خنثی یا صرفاً واکنشی نیست؛ بلکه کنشی آگاهانه و هویت‌بخش است که تمام بار معنایی، عاطفی و حماسی خود را از قیام امام حسین (ع) استعانت می‌جوید. از این رو، مسئله اصلی این پژوهش، کشف چگونگی سازوکارهای این اتصال و تحلیل فرآیندی است که طی آن، واقعه‌ای تاریخی به یک الگوی سیاسی زنده و کارآمد برای امروز بدل می‌گردد.

اهمیت و ضرورت این تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که درک منطق بنیادین حاکم بر سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران، بدون رمزگشایی از این بسترهای ایدئولوژیک و فرهنگی، امری ناقص و ابتر خواهد بود. مفاهیمی چون محور مقاومت در عرصه سیاست خارجی یا اقتصاد مقاومتی در حوزه داخلی، تنها زمانی به صورتی عمیق فهم‌پذیر می‌شوند که ریشه‌های آن‌ها در این نظام معنایی عاشورایی کاویده شود. این پژوهش در پی آن است تا با فراتر رفتن از تحلیل‌های سطح، به واکاوی لایه‌های زیرین و کمتر پرداخته‌شده‌ای بپردازد که شالوده نظری و فرهنگی این گفتمان را تشکیل می‌دهند. در واقع، فهم اینکه چگونه یک روایت تاریخی به تولید قدرت نرم و انسجام‌بخشی هویتی یاری می‌رساند، کلید درک بسیاری از راهبردهای معاصر تلقی می‌گردد.

بر این اساس، پرسش محوری پژوهش حاضر این‌گونه صورت‌بندی می‌شود: **مؤلفه‌های هویت‌ساز عاشورایی چگونه در گفتمان مقاومت انقلاب اسلامی بازنمایی شده و برای تحقق چه اهداف استراتژیکی به کار گرفته می‌شوند؟** برای پاسخ به این پرسش، این جستار رویکردی توصیفی-تحلیلی اتخاذ می‌کند.

مقاله حاضر در پنج بخش سامان یافته است. پس از این مقدمه، در بخش دوم به ارائه چارچوب نظری و مفهومی پژوهش پرداخته خواهد شد. بخش سوم، تبارشناسی پیوند میان عاشورا و امر سیاسی در اندیشه شیعه را مورد مذاقه قرار می‌دهد. بخش چهارم به‌عنوان هسته اصلی تحقیق، به تحلیل کیفی مؤلفه‌ها و نمادهای عاشورایی در گفتمان مقاومت اختصاص دارد. در بخش پنجم، کارکردهای استراتژیک این گفتمان تحلیل و در نهایت، بخش ششم به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی یافته‌ها می‌پردازد.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در گفتمان انقلاب اسلامی



۷۷

بازنمایی و کاربری

مؤلفه‌های

هویت‌ساز

عاشورایی در

گفتمان مقاومت

انقلاب اسلامی

مفهوم گفتمان (Discourse) در علوم انسانی و اجتماعی معاصر، از یک کاربرد عام و روزمره فراتر رفته و به نظامی از معانی اطلاق می‌گردد که واقعیت اجتماعی را برای ما تعریف و تحدید می‌کند. گفتمان‌ها صرفاً مجموعه‌ای از جملات یا اظهارات نیستند؛ بلکه ساختارهایی قاعده‌مند به شمار می‌آیند که مشخص می‌سازند در یک دوره تاریخی و در یک بستر اجتماعی خاص، چه چیزی می‌تواند اندیشیده، گفته و انجام شود و چه چیزهایی به حاشیه رانده یا اساساً غیرقابل بیان تلقی می‌گردد. در اندیشه متفکرانی چون میشل فوکو، میان دانش، قدرت و گفتمان پیوندی ناگسستنی برقرار است. از این منظر، گفتمان‌ها واقعیت را بازتاب نمی‌دهند، بلکه آن را برمی‌سازند و از طریق همین برساختن، روابط قدرت را تولید و تثبیت می‌کنند (فیرحی، ۱۳۸۶: ۴۵). یک گفتمان مسلط با طبیعی و بدیهی جلوه دادن تعاریف و ارزش‌های خود، چارچوبی فراهم می‌آورد که افراد در درون آن می‌اندیشند و جهان را فهم می‌کنند، بی‌آنکه لزوماً از این چارچوب تحمیلی آگاه باشند. بنابراین، تحلیل گفتمان به معنای کشف قواعد نانوشته‌ای است که به معانی در یک جامعه نظم می‌بخشند و نشان می‌دهند که چگونه برخی معناها مسلط و برخی دیگر به حاشیه رانده می‌شوند.

۲.۲. «بازنمایی» و نقش آن در سیاست

یکی از اصلی‌ترین سازوکارهایی که یک گفتمان از طریق آن به تولید و تثبیت معنا می‌پردازد، فرآیند بازنمایی (Representation) است. بازنمایی، در منظر مطالعات فرهنگی و انتقادی، عملی خنثی و آینه‌وار برای انعکاس واقعیت محسوب نمی‌شود؛ بلکه کنشی فعال، هدفمند و گزینشی برای معنابخشی به جهان است. هر بازنمایی، در حقیقت یک باز-نمایی یا ارائه مجدد است که در طی آن، از میان بی‌شمار وجوه یک پدیده یا رویداد، تنها برخی ابعاد گزینش، برجسته‌سازی و در یک چارچوب مشخص به مخاطب عرضه می‌شوند (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۲۱۲). این فرآیند ذاتاً سیاسی است، زیرا آنکه قدرت بازنمایی یک رویداد را در دست دارد، در حقیقت توانایی کنترل معنای آن را برای جامعه به دست آورده و می‌تواند آن را در جهت اهداف ایدئولوژیک خود به کار گیرد.

برای مثال، یک رویداد تاریخی مانند واقعه عاشورا می‌تواند به اشکال گوناگونی بازنمایی شود: یک تراژدی صرفاً غم‌انگیز، یک حماسه عرفانی فردی، یا یک الگوی سیاسی برای مبارزه با ظلم. گفتمان مقاومت در انقلاب اسلامی، با انتخاب و تأکید بر بازنمایی سوم، یعنی وجه سیاسی و مبارزاتی عاشورا، این رویداد را به یک الگوی زنده و الهام‌بخش برای کنش سیاسی در زمان حال بدل می‌سازد. در پژوهش حاضر، گفتمان مقاومت به مثابه نظام معنایی کلان و بازنمایی عاشورا به مثابه ابزار اصلی این گفتمان برای



تولید هویت، بسیج اجتماعی و مشروعیت بخشی به راهبردهای خود، مورد تحلیل و واکاوی قرار خواهد گرفت.

۳.۲. «حافظه جمعی» و «هویت سیاسی»

برای فهم عمیق تر سازوکار بازنمایی، باید به مفهوم حافظه جمعی رجوع کرد. حافظه جمعی، آن گونه که موریس هالبواکس، نظریه پرداز پیشگام این حوزه، تبیین می کند، امری صرفاً فردی و روان شناختی نیست، بلکه پدیده ای اجتماعی است که در بستر گروه ها، نهادها و مناسک ساخته و پرداخته می شود (هالبواکس، ۱۳۹۰: ۸۱). این حافظه مشترک از گذشته، شالوده اصلی هویت یک گروه را تشکیل می دهد. رویدادهای تاریخی، به ویژه آن هایی که با بار عاطفی و معنایی سنگینی همراه هستند، به مکان های حافظه بدل می گردند که گروه به طور مداوم برای بازشناسی و تعریف خود به آن ها مراجعه می کند. این فرآیند، در عرصه سیاست، کارکردی حیاتی پیدا می کند. هویت سیاسی یک ملت یا گروه، غالباً از طریق فعال سازی و بازخوانی هدفمند همین حافظه جمعی قوام می یابد.

در این میان، تعریف ما همواره در پیوندی دیالکتیکی با تعریف یک دیگری صورت می پذیرد. حافظه مشترک از یک واقعه تاریخی، ابزاری قدرتمند برای ساختن یک هویت جمعی منسجم (ما) در برابر یک دیگری متخاصم فراهم می آورد. با برجسته سازی یک خاطره مشترک از مظلومیت، خیانت یا یک مبارزه قهرمانانه، یک مرزبندی نمادین میان ما (وارثان آن خاطره و ارزش هایش) و آن ها (عاملان یا تداوم دهندگان آن ظلم) شکل می گیرد. این مرزبندی، سنگ بنای انسجام درونی و بسیج سیاسی علیه دشمن مشترک به شمار می آید. این فرآیند نظری، به شکلی بارز در سیر تحول کاربست سیاسی واقعه عاشورا در تاریخ تشیع قابل ردیابی است.

۳. تبارشناسی پیوند عاشورا و سیاست در اندیشه شیعه

واقعه عاشورا در بستر تاریخ تشیع، سیری تکاملی را از یک رخداد تاریخی به یک الگوی سیاسی پویا و الهام بخش پیموده است. این تحول، نقطه ای معین در تاریخ ندارد و محصول یک فرآیند تدریجی و پیچیده در تعامل میان اندیشه دینی و واقعیت های سیاسی-اجتماعی بوده است. برای درک بهتر این سیر، می توان آن را در چند مرحله کلیدی مورد بررسی قرار داد.

۱.۳. از امر تاریخی تا الگوی سیاسی

در دهه ها و حتی قرون نخستین پس از واقعه کربلا، وجه غالب نگرش به این رویداد، جنبه سوگوارانه و یادکرد مظلومیت بی بدیل اهل بیت پیامبر (ص) بود. هدف اصلی، زنده نگه داشتن یاد آن فاجعه از طریق گریه، مرثیه سرایی و برپایی عزاداری به شمار می رفت تا اصل ماجرا در هیاهوی تبلیغاتی خلافت اموی به دست فراموشی سپرده نشود. با این حال، نخستین جرعه های تبدیل این حافظه تراژیک به یک انگیزه سیاسی، دیری نپایید که نمایان شد. قیام توابین در سال ۶۵ هجری، نمونه ای



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



۷۹

بازنمایی و کاربست

مؤلفه های

هویت ساز

عاشورایی در

گفتن مقاومت

انقلاب اسلامی



برجسته از این دگردیسی اولیه به حساب می‌آید. این جنبش که توسط بازماندگان و شیعیان پشیمان کوفه شکل گرفت، مستقیماً بر پایه احساس گناه از یاری نرساندن به امام حسین (ع) و با شعار خون‌خواهی و انتقام از قاتلان ایشان قوام یافت (جعفریان، ۱۳۸۸: ۶۰۳/۲). در اینجا، حافظه عاشورا از یک خاطره منفعل به یک نیروی محرکه برای کنش سیاسی-نظامی بدل گردید، هرچند که هدف آن بیشتر جبران گذشته بود تا ساختن آینده.

نقطه عطف بعدی در این تبارشناسی، جنبش‌هایی چون سربداران در قرن هشتم هجری در خراسان است. سربداران در مبارزه خود علیه سلطه مغولان، به شکلی نظام‌مند و آگاهانه از نمادها و شعارهای عاشورایی بهره جستند. شعار محوری آنان که "سر به دار می‌دهیم/ما تن به ذلت نمی‌دهیم"، بازتفسیری مستقیم از منطق قیام حسینی و شعار (هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ) بود (صفاکیش، ۱۳۸۷: ۱۵۵). در این دوره، عاشورا دیگر صرفاً منبعی برای سوگ یا انتقام نبود، بلکه به یک ایدئولوژی انقلابی تمام‌عیار برای مبارزه با ظلم حاکم و تأسیس یک حکومت بدیل تبدیل شده بود. این کاربست نشان می‌دهد که چگونه یک واقعه تاریخی، قابلیت آن را می‌یابد که در هر عصری متناسب با نیازهای آن، بازتفسیر شده و به یک الگوی سیاسی فعال برای تغییر وضع موجود ارتقا یابد.

۲.۳. نقطه عطف: امام خمینی (ره) و احیای گفتمان سیاسی عاشورا

اگرچه پیوند میان عاشورا و سیاست در تاریخ تشیع همواره به اشکال گوناگون وجود داشته است، اما تحولی که امام خمینی (ره) در این حوزه به وجود آورد، یک نقطه عطف پارادایمی و بی‌بدیل به شمار می‌آید. هنر بنیادین ایشان، نه ابداع این پیوند، بلکه احیای نظام‌مند و بازتعریف کارآمد آن برای نیازهای عصر جدید بود. در دوره معاصر، به‌ویژه تحت تأثیر برخی قرائت‌ها، جنبه‌های حماسی و سیاسی عاشورا به حاشیه رفته و مفاهیم کانونی تشیع، کارکرد بسیج‌کنندگی اجتماعی خود را تا حد زیادی از دست داده بودند. امام خمینی (ره) با درکی عمیق از این آسیب، به‌صورتی هدفمند به بازخوانی و دگرگون‌سازی معنای این مفاهیم همت گماشت.

ایشان مفهوم گریه بر حسین (ع) را از یک عمل صرفاً عبادی برای کسب ثواب اخروی، به یک کنش سیاسی برای حفظ شعله مبارزه بدل ساختند. در منطق ایشان، اشک ریختن برای سیدالشهدا باید به حفظ مکتب و فریاد مظلوم بر سر ظالم منجر شود و هیئت‌های عزاداری به پایگاه‌هایی برای افشای جور و ستم حاکمان تبدیل گردند (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۳۲۲/۱۳). به همین سیاق، شهادت از مرگی منفعلانه و مظلومانه، به یک انتخاب آگاهانه و اوج قله مبارزه فعالانه بازتعریف شد؛ مرگی که نه پایان، بلکه آغاز حیات یک ملت و تضمین‌کننده بقای مکتب است. اوج این بازتعریف را می‌توان در احیای شعار (كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا) مشاهده کرد. این گزاره در دلالت نوین خود، عاشورا را از یک واقعه محصور در تاریخ و جغرافیا رها ساخت و آن را به یک فلسفه تاریخ و یک الگوی دائمی برای تقابل مستمر جبهه حق

و باطل در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها مبدل نمود (حکیمی، ۱۳۷۳: ۵۶). این بازاندیشی عمیق، زمین حاصلخیزی را فراهم آورد که بذر انقلاب اسلامی در آن کاشته شد و گفتمان مقاومت معاصر بر شالوده آن استوار گشت.

۴. تحلیل مؤلفه‌های عاشورایی در گفتمان مقاومت

گفتمان مقاومت در انقلاب اسلامی، با استقرار بر مبانی نظری پیش‌گفته، مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها، شخصیت‌ها و مفاهیم عاشورایی را به خدمت می‌گیرد تا نظام معنایی خود را قوام بخشد. این فرآیند از طریق بازنمایی هدفمند الگوهای انسانی و مفاهیم محوری صورت می‌پذیرد.

الف) بازنمایی شخصیت‌ها و الگوهای انسانی

• **امام حسین (ع): الگوی تامّ مقاومت:** در گفتمان مقاومت، شخصیت امام حسین (ع) از یک امام معصوم و صرفاً مورد تقدیس، به یک رهبر مقاومت، سیدالشهداء و الگوی کامل آزادی‌ارتقا می‌یابد. این بازنمایی، امام حسین (ع) را به‌مثابه شهید عارف و مبارزی معرفی می‌کند که هدفش اصلاح در امت جدش و اقامه امر به معروف و نهی از منکر در بالاترین سطح آن بود. این تصویر، الگویی ارائه می‌دهد که در آن، مرگ سرخ بر زندگی ذلت‌بار تحت سلطه باطل، شرافت دارد و این منطق، سنگ بنای فرهنگ ایثار و شهادت‌طلبی در این گفتمان قرار می‌گیرد.

• **حضرت زینب (س): نماد جهاد تبیین:** اگر قیام امام حسین (ع) نیمه اول نهضت عاشورا باشد، در گفتمان مقاومت، خطبه‌ها و اقدامات حضرت زینب (س) نیمه دوم و تکمیل‌کننده آن بازنمایی می‌شود. ایشان از یک شخصیت صرفاً مصیبت‌دیده، به الگوی زن مقاوم، پیام‌رسان انقلاب حسینی و پرچمدار جهاد تبیین بدل می‌گردند. در این بازنمایی، نقش حضرت زینب (س) در کوفه و شام، جلوگیری از تحریف واقعیت و افشای چهره نفاق‌آلود حکومت اموی، اهمیتی هم‌تراز با خود قیام پیدا می‌کند. این الگو به گفتمان مقاومت اجازه می‌دهد تا بر اهمیت مبارزه در عرصه تبلیغات، رسانه و روشنگری در برابر جنگ نرم دشمن تأکید ورزد و نشان دهد که مقاومت، ابعادی فراتر از مبارزه نظامی دارد.

• **یزید و جبهه اموی: کهن‌الگوی استکبار:** هر گفتمانی برای تعریف خود، نیازمند تعریف دیگری است. در گفتمان مقاومت، جبهه یزیدی به‌مثابه یک کهن‌الگو از ظلم، فساد و کفر بازنمایی می‌شود که در هر عصری مصداق نوینی می‌یابد. یزید، دیگر یک شخصیت تاریخی صرف نیست، بلکه نماد طاغوت و استکبار جهانی است. این رویکرد، امکان انطباق‌پذیری بالایی را فراهم می‌آورد؛ در دوران مبارزه با سلطنت، شاه مصداق یزید زمان بود؛ در طول



فصلنامه اندیشه مقاومت

در گفتمان انقلاب اسلامی



۸۱

بازنمایی و کاربری

مؤلفه‌های

هویت‌ساز

عاشورایی در

گفتمان مقاومت

انقلاب اسلامی

دفاع مقدس، صدام حسین این نقش را ایفا می‌کرد و در عرصه جهانی، ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌عنوان مظاهر اصلی جبهه اموی معاصر معرفی می‌شوند (مدنی، ۱۳۷۲: ۲/ ۲۳۴).

ب) کاربست مفاهیم و شعارهای محوری

افزون بر بازنمایی الگوهای انسانی، گفتمان مقاومت برای قوام‌بخشی به بنیان‌های نظری و تهییج عاطفی مخاطبان خود، به کاربستی نظام‌مند از مفاهیم و شعارهای کلیدی عاشورا روی می‌آورد. این مفاهیم، بار معنایی قیام حسینی را به کالبد گفتمان معاصر منتقل می‌کنند.

• (هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ)؛ ستون فقرات عزت ملی و مقاومت راهبردی:

در میان تمام شعارهای برآمده از کربلا، هیچ‌یک به‌اندازه فریاد تاریخ‌ساز امام حسین (ع) که فرمودند «هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ» (ذلت و خواری از ما دور است)، در کانون گفتمان مقاومت انقلاب اسلامی قرار نگرفته است. این گزاره، از یک شعار صرف فراتر رفته و ستون فقرات دکترین امنیت ملی و شالوده عزت‌مندی در سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی محسوب می‌گردد. کاربست این مفهوم محوری در دو سطح قابل تحلیل است:

در عرصه سیاست خارجی، این شعار اصل عدم سازش با قدرت‌های استکباری را تئوریزه و توجیه می‌کند. از این منظر، هرگونه مذاکره‌ای که به چشم‌پوشی از اصول بنیادین انقلاب (مانند استقلال، نفی سلطه و حمایت از مستضعفان) بینجامد، مصداق بارز ذلت و انحراف از مسیر حسینی تلقی می‌گردد. بر این اساس، مقاومت در برابر فشارهای سیاسی و تحریم‌های بین‌المللی، یک الزام هویتی به شمار می‌آید. گفتمان رسمی، تسلیم در برابر خواسته‌های دشمن را معادل بیعت با یزید زمان قلمداد نموده و آن را خیانت به آرمان شهدا و خون سیدالشهدا (ع) بازنمایی می‌کند (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹). این منطق، پایداری بر سر مواضع راهبردی را به امری مقدس و ارزشمند تبدیل می‌سازد که هزینه دادن در راه آن، عین عزت و سربلندی است.

در عرصه سیاست داخلی، شعار «هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ» کارکردی متفاوت اما مکمل می‌یابد. این اصل، به‌عنوان ابزاری برای بسیج روانی جامعه در جهت تحمل سختی‌ها به کار گرفته می‌شود. در این بازنمایی، فشارهای اقتصادی و تنگناهای معیشتی ناشی از تحریم‌ها، هزینه‌ای است که ملت برای حفظ استقلال و کرامت خود می‌پردازد. این رویکرد، به ویژه در تبیین دکترین اقتصاد مقاومتی نقشی کلیدی ایفا می‌کند. اقتصاد مقاومتی، ترجمان اقتصادی همین شعار است؛ یعنی اقتصادی که با تکیه بر توان داخلی و تحمل فشارها، عزت و استقلال کشور را در برابر تکانه‌های خارجی تضمین نماید و جامعه را از پذیرش ذلت تسلیم در برابر خواسته‌های دشمن بی‌نیاز سازد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵). بدین ترتیب، این شعار



فصلنامه اندیشه مقاومت
در گفتمان انقلاب اسلامی



شماره ۶۷

زمستان

۱۴۰۲

عاشورایی، سختی اقتصادی را از یک تهدید صرف، به یک فرصت برای اثبات پایداری و عزت‌مندی ملی ارتقا می‌بخشد.

• «پیروزی خون بر شمشیر»؛ راهبرد مبارزه نامتقارن:

این گزاره، که ریشه در شهادت مظلومانه امام حسین (ع) و یارانش در برابر لشکر عظیم اموی دارد، در گفتمان مقاومت به یک راهبرد بنیادین در حوزه نظامی و امنیتی بدل شده است. «پیروزی خون بر شمشیر» پاسخی است به عدم توازن قدرت مادی میان جبهه حق و جبهه باطل. این مفهوم، منطق کلاسیک جنگ را که بر برتری عددی و تجهیزاتی استوار است، به چالش می‌کشد و پارادایم جدیدی را معرفی می‌کند که در آن، شهادت به یک سلاح راهبردی تبدیل می‌شود. از این منظر، شکست در میدان نبرد نظامی لزوماً به معنای شکست نهایی نیست. ریخته شدن خون در راه یک آرمان مقدس، خود عامل مشروعیت‌بخش، افشاگر و بسیج‌کننده است که در بلندمدت، شمشیر دشمن را از کار می‌اندازد.

این دکترین، مبنای نظری مبارزه نامتقارن را فراهم می‌آورد. جریانی که از قدرت مادی کمتری برخوردار است، با تکیه بر ایمان، آرمان‌گرایی و آمادگی برای فداکاری، می‌تواند اراده خود را بر دشمنی قدرتمند تحمیل کند. شهادت‌طلبی در این چارچوب، یک کنش معنادار و اوج عقلانیت انقلابی بازنمایی می‌شود که بقای مکتب و بیداری امت را تضمین می‌کند. این منطق در دوران دفاع مقدس به اوج تجلی خود رسید؛ جایی که ایثار و شهادت رزمندگان به‌عنوان عامل اصلی مقاومت و نهایتاً پیروزی در برابر ارتش مجهز عراق معرفی گردید و ثابت کرد که خون بر شمشیر پیروز است (آوینی، ۱۳۷۶: ۶۷). این مفهوم، ترس از مرگ را که بزرگ‌ترین ابزار دشمن برای ایجاد رعب است، بی‌اثر می‌سازد و مقاومت را تا سرحد پیروزی یا شهادت، تداوم می‌بخشد.

• «امر به معروف و نهی از منکر»؛ تکلیف قیام علیه جور:

در حالی که فریضه امر به معروف و نهی از منکر در بسیاری از قرائت‌ها به تذکرات فردی و اصلاحات اجتماعی خُرد محدود می‌شود، گفتمان مقاومت انقلاب اسلامی با استناد به هدف اصلی قیام امام حسین (ع)، آن را به عالی‌ترین سطح خود، یعنی قیام علیه حاکمیت جور و فساد ارتقا می‌دهد. امام حسین (ع) در وصیت‌نامه خود به برادرش محمد حنفیه، هدف حرکت خویش را نه از سر جاه‌طلبی، بلکه «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي، أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» (من تنها برای طلب اصلاح در امت جدم قیام کردم؛ می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم) اعلام کردند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۴ / ۳۲۹).

گفتمان مقاومت با محوریت بخشیدن به این فراز، فریضه امر به معروف و نهی از منکر را از یک تکلیف فردی به یک تکلیف سیاسی و اجتماعی برای نظارت بر حاکمان و مقابله با انحرافات بنیادین



فصلنامه اندیشه مقاومت

در گفتمان انقلاب اسلامی



۸۳

بازنمایی و کاربری

مؤلفه‌های

هویت‌ساز

عاشورایی در

گفتمان مقاومت

انقلاب اسلامی



در ساختار قدرت، بازتعریف می‌کند. بر این اساس، بزرگ‌ترین منکر، حاکمیت طاغوت و بزرگ‌ترین معروف، استقرار حکومت عدل اسلامی است. این بازنمایی، به هر مسلمان متعهدهی این تکلیف شرعی را یادآوری می‌کند که در برابر فساد و ظلم نظام‌یافته سکوت نکند و در صورت لزوم، برای برپایی قسط و عدل قیام نماید. این منطق، مشروعیت دینی لازم را برای مبارزه با رژیم پهلوی فراهم آورد و امروزه نیز به‌عنوان مبنایی برای لزوم پاسداری از نظام اسلامی و مقابله با هرگونه فساد ساختاری و انحراف از آرمان‌های اصیل انقلاب به کار گرفته می‌شود.

ج) تحلیل موارد مطالعاتی: کاربست گفتمان در میدان عمل

برای آنکه دریابیم چگونه این نظام معنایی از حوزه نظر به عرصه عمل منتقل شده است، تحلیل موارد مطالعاتی مشخصی که در آن گفتمان مقاومت مبتنی بر عاشورا به شکل بارزی تجلی یافته، ضرورت دارد.

• دوران دفاع مقدس

جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، بی‌شک مهم‌ترین و گسترده‌ترین میدانی بود که در آن، گفتمان عاشورایی به‌مثابه یک ابرسازه معنایی به کار گرفته شد تا تمامیت جنگ را در ابعاد نظامی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی صورت‌بندی کند. این دوره، عرصه گذار از نظریه به عمل و تجلی انضمامی مفاهیمی بود که پیش‌تر در چارچوب نظری تشریح گردید. محور این بازنمایی، ترسیم جنگ تحمیلی به‌عنوان کربلای معاصر و بازآفرینی تمام‌عیار صحنه عاشورا در جغرافیای ایران بود.

این فرآیند از طریق سازوکارهای دقیقی صورت پذیرفت:

۱. همانندسازی جبهه‌ها: در این بازنمایی، جبهه ایران تحت رهبری امام خمینی (ره) در جایگاه جبهه حسینی و ارتش بعث عراق به رهبری صدام حسین، در جایگاه جبهه یزیدی قرار گرفت. این دوگانه‌سازی، جنگ را از یک منازعه صرفاً ارضی یا سیاسی خارج می‌ساخت و آن را به صحنه تقابل ابدی اسلام و کفر و حق و باطل بدل می‌نمود. این چارچوب، مشروعیتی بی‌بدیل به دفاع می‌بخشید و آن را نه یک جنگ، که یک دفاع مقدس معرفی می‌کرد (نک: امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۸ / ۴۱-۳۹).

۲. تقدیس شهادت و ایثار: منطق «پیروزی خون بر شمشیر» به دکترین مسلط در جبهه‌ها تبدیل شد. رزمندگان ایرانی به‌عنوان اصحاب آخرالزمانی امام حسین (ع) بازنمایی می‌شدند که آگاهانه راه شهادت را برگزیده‌اند. فرهنگ حاکم بر جبهه، سرشار از نمادهایی بود که این پیوند را تقویت می‌کرد؛ از سربندهای «یا حسین (ع)» و «کلنا عباسک یا زینب (س)» گرفته تا نام‌گذاری عملیات‌ها با اسامی و مفاهیم عاشورایی (مانند کربلای ۵، بیت‌المقدس). مراسم تشییع شهدا نیز آشکارا به تقلید

از آیین‌های سوگواری محرم برگزار می‌شد و با نوحه‌سرایی‌هایی که مصیبت کربلا را به شهادت آن روز پیوند می‌داد، یک حافظه جمعی قدرتمند و معنادار خلق می‌کرد (آوینی، ۱۳۷۶: ۱۱۲).

۳. **تبدیل تهدید به فرصت:** این گفتمان توانست مفهوم مظلومیت را به ابزاری برای اقتدار بدل سازد. ایران، با وجود آنکه آماج تهاجم قرار گرفته بود و از سوی قدرت‌های جهانی حمایت نمی‌شد، با تکیه بر این مظلومیت مشروعیت‌بخش، توانست مقاومت خود را توجیه کند و نابرابری تسلیحاتی را با سلاح ایمان و فرهنگ شهادت‌طلبی جبران نماید. این بازنمایی، تحمل سختی‌های طاقت‌فرسای جنگ و پذیرش هزینه‌های انسانی و اقتصادی آن را برای توده‌های مردم ممکن و معنادار می‌ساخت. در این منطق، هر شهیدی که بر زمین می‌افتاد، گواهی بر حقانیت راه و تضمینی برای پیروزی نهایی تلقی می‌شد.

بدین ترتیب، جنگ ایران و عراق به آزمونگاهی بزرگ برای کارآمدی گفتمان مقاومت عاشورایی تبدیل شد و نشان داد که این نظام معنایی، قدرتی شگرف برای بسیج منابع انسانی، مشروعیت‌بخشی به مبارزه و تداوم مقاومت در دشوارترین شرایط را داراست.

• حمایت از محور مقاومت؛ تعمیم گفتمان و صدور الگوی مبارزه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال جنبش‌هایی نظیر حزب‌الله لبنان، مقاومت فلسطین و انصارالله یمن، یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال، شفاف‌ترین تجلیات گفتمان مقاومت عاشورایی است. این سیاست، که اغلب در چارچوب منافع ژئوپلیتیک متعارف قابل تحلیل نیست، در حقیقت صدور الگو و تعمیم منطق مبارزه حسینی از سطح ملی به عرصه منطقه‌ای و جهانی است. این رویکرد، نه بر اساس ائتلاف‌های سیاسی موقت، بلکه بر شالوده یک تکلیف هویتی استوار است که مستقیماً از مبانی نظری انقلاب اسلامی و بازخوانی آن از واقعه کربلا نشأت می‌گیرد.

۱. مبنای نظری: از «کُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا» تا اصل ۱۵۴ قانون اساسی

هسته مرکزی این دکترین، احیای شعار «کُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا» است. این گزاره، کربلا را از یک واقعه محصور در تاریخ و جغرافیا به یک فلسفه تاریخ سیال و دائمی بدل می‌کند. بر این اساس، تقابل جبهه حق و باطل محدود به مرزهای ایران نیست و هر سرزمینی که در آن، مستضعفان در برابر مستکبران به پا خاسته‌اند، خود یک کربلا و مبارزه آنان، ادامه‌ای از نهضت حسینی است. این منطق ایدئولوژیک، در اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عینیت حقوقی یافته و تصریح می‌کند که ایران «سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». بنابراین، حمایت از محور مقاومت، نه یک انتخاب، بلکه یک الزام ساختاری و وفاداری به هویت ایدئولوژیک نظام است.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در گفتمان انقلاب اسلامی



۸۵

بازنمایی و کاربری

مؤلفه‌های

هویت‌ساز

عاشورایی در

گفتمان مقاومت

انقلاب اسلامی

۲. بازنمایی جبهه‌ها و مشروعیت‌بخشی به حمایت

این حمایت در عمل از طریق بازتولید همان دوگانه‌سازی عاشورایی صورت می‌پذیرد. استکبار جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌عنوان نماد اتمّ آن در منطقه، در جایگاه «جبهه یزیدی معاصر» قرار می‌گیرند؛ جبهه‌ای که ویژگی‌های آن، ظلم، سلطه‌طلبی، فساد و خروج از دین تعریف می‌شود. در مقابل، جنبش‌های مقاومت، فارغ از قومیت (عرب) یا مذهب (شیعه و سنی)، به صرف ایستادگی در برابر این جبهه، ذیل عنوان کلی «جبهه حق» یا جبهه مقاومت حسینی تعریف می‌شوند. در این چارچوب:

• **حزب‌الله لبنان**، که در پی اشغالگری رژیم صهیونیستی (به‌عنوان سرنیزه جبهه باطل) شکل گرفت، به‌مثابه الگوی موفق «مقاومت اسلامی» و تجلی دکترین «پیروزی خون بر شمشیر» بازنمایی می‌شود. پیروزی‌های این جنبش در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶، به‌عنوان اثبات کارآمدی راهبرد مقاومت نامتقارن و الهام‌بخش بودن الگوی عاشورایی در عمل، به‌طور گسترده در گفتمان رسمی تبلیغ می‌گردد (نصر، ۱۳۹۱: ۱۴۵).

• **مقاومت فلسطین**، به‌ویژه در چهره گروه‌هایی چون حماس و جهاد اسلامی، مصداق بارز مظلومیت و تقابل با غاصب است. حمایت از آنان، فارغ از تفاوت مذهبی (سنی بودن)، به‌عنوان دفاع از قلب جهان اسلام و یاری رساندن به مردمی که سرزمینشان اشغال شده، محسوب می‌گردد.

• **انصارالله یمن**، در برابر ائتلاف نظامی به رهبری عربستان سعودی (که خود متحد غرب و جبهه استکبار معرفی می‌شود)، به‌عنوان نمونه‌ای از قیام مستضعفین در برابر طاغوت‌های منطقه‌ای بازنمایی می‌گردند.

بدین ترتیب، گفتمان مقاومت با بهره‌گیری از ظرفیت نمادین و معنایی بی‌کران عاشورا، یک چارچوب منسجم برای توجیه، تئوریزه کردن و مشروعیت بخشیدن به سیاست خارجی خود در عرصه منطقه‌ای فراهم می‌آورد؛ سیاستی که هدف نهایی آن، نه کشورگشایی، بلکه یاری رساندن به جبهه حق و تضعیف جبهه باطل در هر کربلای معاصر است.

۵. کارکردهای استراتژیک گفتمان عاشورایی-مقاومتی

گفتمان مقاومت مبتنی بر عاشورا، ورای بنیان‌های نظری و مصادیق عملی، مجموعه‌ای از کارکردهای استراتژیک و حیاتی را به انجام می‌رساند که ضامن بقا، پویایی و اثربخشی آن در میدان عمل است. این کارکردها به مثابه بازوهای اجرایی گفتمان عمل کرده و آن را از یک نظام فکری صرف، به یک ماشین قدرتمند سیاسی و اجتماعی بدل می‌سازند.

الف) هویت‌بخشی و انسجام‌آفرینی



فصلنامه اندیشه مقاومت
در گفتمان انقلاب اسلامی



شماره ۶۷

زمستان

۱۴۰۲

یکی از بنیادین‌ترین و کارآمدترین کارکردهای هر گفتمانی، توانایی آن در برساختن هویت‌های جمعی است. هویت‌ها در خلأ شکل نمی‌گیرند، بلکه همواره از طریق مرزبندی با یک، دیگری (Other) تعریف، تحکیم و بازتولید می‌شوند. گفتمان مقاومت عاشورایی این فرآیند را با دقتی استراتژیک به کار می‌گیرد و با خلق یک دوگانه نمادین قدرتمند، به انسجام در سطوح داخلی و منطقه‌ای دست می‌یابد.

این گفتمان، یک «مای هویتی» منسجم را بر پایه الگوی حسینی صورت‌بندی می‌کند. «مای حسینی» جبهه‌ای است که خود را حامل و مدافع ارزش‌هایی متعالی چون حق‌طلبی، عدالت‌خواهی، آزادی، ایثار و مقاومت در برابر ظلم می‌داند. اعضای این ما، به واسطه یک حافظه جمعی مشترک که در حماسه کربلا ریشه دارد، به یکدیگر پیوند می‌خورند و مبارزه خود را امری مقدس، معنادار و دارای عمق تاریخی می‌یابند.

در نقطه مقابل، یک «دیگری‌ی‌زیدی» به عنوان قطب متخاصم و عنصری که هویت ما در تضاد با آن تعریف می‌شود، برساخته می‌شود. این دیگری، یک کهن‌الگوی سیال از باطل است که مصادیق آن در طول زمان و بسته به شرایط سیاسی تغییر می‌کند: از دستگاه حاکمه اموی تا رژیم پهلوی، از صدام حسین تا استکبار جهانی و صهیونیسم. این دیگری همواره با صفاتی چون طاغوتی، فاسد، ظالم و سلطه‌گر بازنمایی می‌شود که مشروعیت هرگونه مبارزه علیه آن را تضمین می‌کند (فیرحی، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

این مرزبندی هویتی، دو پیامد استراتژیک در پی دارد:

۱. **در سطح داخلی:** این دوگانه‌سازی به یک انسجام ملی قدرتمند می‌انجامد. گفتمان عاشورایی با ارائه یک روایت کلان و فراگیر، قادر است تفاوت‌های قومی، زبانی و حتی سیاسی را تحت‌الشعاع قرار داده و یک هویت ملی یکپارچه حول محور مقاومت تعریف کند. این انسجام، به‌ویژه در بزنگاه‌های تاریخی نظیر پیروزی انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس، ظرفیت بسیج‌کنندگی شگرفی را برای نیل به اهداف جمعی فراهم آورد. علاوه بر این، گفتمان مذکور با معنادار ساختن سختی‌ها و فشارهای اقتصادی به عنوان هزینه پایداری بر سر آرمان حسینی (عزت در برابر ذلت)، به افزایش آستانه تحمل اجتماعی و حفظ همبستگی ملی در برابر تهدیدات خارجی یاری می‌رساند.

۲. **در سطح منطقه‌ای:** این کارکرد هویتی، ابعادی فراملی به خود می‌گیرد. گفتمان مقاومت با تعریف یک «مای حسینی» که مرزهای جغرافیایی را درمی‌نوردد، به ایجاد و تحکیم یک بلوک متشکل از دولت‌ها و گروه‌های همسو، موسوم به «محور مقاومت»، یاری می‌رساند. یک مبارز لبنانی، یک مجاهد فلسطینی یا یک رزمنده یمنی می‌تواند خود را بخشی از همان



فصلنامه اندیشه مقاومت

در گفتمان انقلاب اسلامی



۸۷

بازنمایی و کاربری

مؤلفه‌های

هویت‌ساز

عاشورایی در

گفتمان مقاومت

انقلاب اسلامی



جبهه حقی بداند که مرکزیت معنوی و راهبردی آن در ایران قرار دارد. این هویت مشترک فراملی، پیوندی عمیق‌تر از ائتلاف‌های سیاسی متعارف ایجاد کرده و مبنای مشروعیت‌بخش حمایت‌های نظامی، مالی و معنوی جمهوری اسلامی از این گروه‌ها را فراهم می‌آورد. در حقیقت، این انسجام منطقه‌ای، تحقق عینی صدور الگوی انقلاب در قالب یک جبهه متحد علیه دیگری یزیدی مشترک است.

ب) بسیج‌کنندگی و تولید انگیزه

یکی از برجسته‌ترین کارکردهای گفتمان مقاومت، توانایی بی‌بدیل آن در تولید انگیزه و بسیج منابع انسانی از طریق فعال‌سازی سرمایه‌های معنوی و عاطفی است. این گفتمان با فراتر رفتن از عقلانیت محاسبگر و منطق مادی سود و زیان، کنشگران را به ساحت عشق و تکلیف وارد می‌کند و آنان را برای انجام اعمالی آماده می‌سازد که در چارچوب‌های متعارف، غیرعقلانی به نظر می‌رسند. این بسیج‌کنندگی در دو حوزه کلیدی تجلی می‌یابد:

۱. **مشروعیت‌بخشی به ایثار و فداکاری:** در عرصه نظامی و امنیتی، بزرگ‌ترین مانع، ترس از مرگ است. گفتمان عاشورایی با بازتعریف بنیادین مفهوم مرگ، این مانع را به یک فرصت و سلاح راهبردی بدل می‌کند. در این منطق، مرگ در راه آرمان حق، نه یک پایان تراژیک، بلکه شهادت؛ یعنی اوج حیات، عالی‌ترین شکل انتخاب آگاهانه و یک فوز عظیم است. این رویکرد، دکترین «پیروزی خون بر شمشیر» را عملیاتی می‌سازد. خون شهید در این گفتمان، عنصری افشاگر، حیات‌بخش و بسیج‌کننده است که در نهایت، شمشیر مادی دشمن را کند و بی‌اثر می‌نماید. این بازنمایی، به کنشگر مقاومت انگیزه‌ای متعالی می‌بخشد که بر غریزه بقا غلبه می‌کند و او را برای فداکاری و جان‌فشانی در یک نبرد نامتقارن آماده می‌سازد. در حقیقت، این گفتمان با خلع سلاح کردن دشمن از ابزار رعب، موازنه قوا را به نفع جبهه مقاومت دگرگون می‌سازد.

۲. **معنادار ساختن مقاومت اقتصادی و اجتماعی:** در زمانه صلح یا جنگ اقتصادی، این کارکرد بسیج‌کننده به حوزه تحمل سختی‌ها منتقل می‌شود. تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی که هدفشان به ستوه آوردن جامعه و وادار کردن حاکمیت به تسلیم است، در این گفتمان بازتعریف می‌شوند. این فشارها دیگر نه نشانه ضعف یا انزوای سیاسی، بلکه آزمون پایداری و هزینه ضروری برای حفظ عزت در برابر ذلت تسلیم هستند. این رویکرد، که ترجمان مستقیم شعار «هَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ» در عرصه اقتصاد است، سختی معیشتی را به یک مقاومت فعال و یک جهاد اقتصادی بدل می‌کند. این معناداری، آستانه تحمل جامعه را افزایش داده، از فرسایش روانی آن جلوگیری می‌کند و به سیاست‌های مبتنی بر خوداتکایی مانند اقتصاد مقاومتی، مشروعیت و پشتوانه اجتماعی می‌بخشد. در این چارچوب، هر شهروندی که سختی‌ها

را تحمل می‌کند، خود را یک رزمنده در جبهه مقابله با دشمن می‌یابد و این امر، انسجام ملی را در برابر فشارهای خارجی تقویت می‌نماید.

نتیجه‌گیری

این پژوهش بر آن بود تا با بهره‌گیری از مفاهیم کلیدی تحلیل گفتمان، حافظه جمعی و هویت سیاسی، به این پرسش اصلی پاسخ دهد که مؤلفه‌های هویت‌ساز عاشورایی چگونه در گفتمان مقاومت انقلاب اسلامی بازنمایی شده و چه کارکردهای استراتژیکی را ایفا می‌کنند. یافته‌های این تحقیق نشانگر آن است که این فرآیند، یک کنش سیاسی فعال، هدفمند و چندوجهی است.

تحلیل‌ها نشان داد که گفتمان مقاومت، رویداد تاریخی عاشورا را از یک رخداد تراژیک در گذشته، به یک الگوی زنده و دستورالعمل سیاسی برای زمان حال بدل کرده است. این امر از طریق بازتعریف شخصیت‌ها (امام حسین (ع) به مثابه رهبر مقاومت، حضرت زینب (س) به مثابه الگوی جهاد تبیین و یزید به مثابه کهن‌الگوی استکبار)، مفاهیم (هیئات منا الذله به مثابه دکترین سیاست خارجی، پیروزی خون بر شمشیر به مثابه استراتژی نبرد نامتقارن) و نمادها (کربلا به مثابه صحنه دائمی تقابل حق و باطل) صورت پذیرفته است. این گفتمان با انطباق این مؤلفه‌ها بر مصادیق معاصر همچون انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و محور مقاومت، یک پیوستار تاریخی-معنایی خلق کرده که مبارزات امروز را در امتداد قیام حسینی قرار می‌دهد. این بازنمایی، کارکردهای استراتژیک سه‌گانه‌ای را به دنبال داشته است: نخست، هویت‌بخشی از طریق خلق دوگانه «ما»ی حسینی و «دیگری» یزیدی که به انسجام ملی و منطقه‌ای می‌انجامد؛ دوم، بسیج‌کنندگی از طریق معنادار ساختن ایثار (شهادت‌طلبی) و تحمل سختی‌ها (جهاد اقتصادی)؛ و سوم، مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های کلان نظام از طریق پیوند زدن آن‌ها به یک امر قدسی و آرمانی.

در نهایت، می‌توان استنتاج کرد که گفتمان مقاومت در انقلاب اسلامی، یک گفتمان ترکیبی و هیبریدی است که در آن، امر سیاسی به شکلی نظام‌مند از طریق بازنمایی امر قدسی (عاشورا) تولید، توجیه و بازتولید می‌شود. این گفتمان صرفاً ملهم از دین نیست، بلکه یک پروژه سیاسی است که در زبان، نمادها و ساختارهای معنایی دین محقق می‌گردد. این آمیختگی میان سیاست و قدسیت، منبع اصلی قدرت، پویایی و تداوم گفتمان مقاومت است؛ زیرا به آن ظرفیتی می‌بخشد که همزمان به کنشگران خود هویت، انگیزه و مشروعیت ببخشد و از این طریق، بقا و نفوذ خود را در برابر چالش‌های داخلی و خارجی تضمین نماید.

پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی

با توجه به گستردگی موضوع، این پژوهش می‌تواند سرآغاز تحقیقات تکمیلی در حوزه‌های زیر باشد:



فصلنامه اندیشه مقاومت

در گفتمان انقلاب اسلامی



۸۹

بازنمایی و کاربری

مؤلفه‌های

هویت‌ساز

عاشورایی در

گفتمان مقاومت

انقلاب اسلامی



۱. مقایسه سازوکارهای بازنمایی عاشورا در گفتمان مقاومت ایران با سایر گفتمان‌های مقاومت شیعی (مانند حزب‌الله لبنان یا جنبش انصارالله یمن) به‌منظور شناسایی اشتراکات و تمایزات ملی-فرهنگی.
۲. انجام پژوهش‌های میدانی (پیمایشی یا کیفی) جهت سنجش میزان پذیرش، درونی‌سازی یا حتی مقاومت در برابر این گفتمان رسمی در میان نسل‌های جدید جامعه ایران (به‌ویژه نسل متولد پس از دهه هشتاد) و تحلیل شکاف‌های نسلی احتمالی.
۳. تحلیل محتوای تولیدات رسانه‌ای (سینما، تلویزیون، موسیقی و هنر) در دهه‌های مختلف پس از انقلاب، به‌منظور ردیابی تحولات و دگرگونی‌های احتمالی در شیوه بازنمایی مؤلفه‌های عاشورایی.

منابع

- ۱) آوینی، سید مرتضی. (۱۳۷۶). گنجینه آسمانی. تهران: نشر واحد.
- ۲) جعفریان، رسول. (۱۳۸۸). تاریخ سیاسی اسلام (۲ جلد). قم: دلیل ما.
- ۳) جعفریان، رسول. (۱۳۸۸). تاریخ سیاسی اسلام (۲ جلد). قم: دلیل ما.
- ۴) حکیمی، محمدرضا. (۱۳۷۳). عاشورا: مظلومیتی ناخواسته. قم: انتشارات دلیل ما.
- ۵) ساروخانی، باقر. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی ارتباطات. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۶) صفاکیش، حمیدرضا. (۱۳۸۷). تاریخ قیام سربداران. تهران: انتشارات کتاب پارسه.
- ۷) عنایت، حمید. (۱۳۶۲). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۸) فیرحی، داود. (۱۳۸۶). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام. تهران: نشر نی.
- ۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۰) مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق). بحارالانوار (۱۱۰ جلد). بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ۱۱) مدنی، سید جلال‌الدین. (۱۳۷۲). تاریخ سیاسی معاصر ایران (۲ جلد). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۲) موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۹). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (ره) (۲۲ جلد). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۱۳) نصر، سید حسن. (۱۳۹۱). شیعه در اسلام. ترجمه علی‌اکبر ولایتی. تهران: انتشارات حکمت.
- ۱۴) ولایتی، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). بیداری اسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۵) هالبواکس، موریس. (۱۳۹۰). حافظه جمعی. ترجمه حافظ نبوی. تهران: نشر آگاه.



References

۱. Avini, Sayyid Morteza. (۱۹۹۷). *The Heavenly Treasury*. Tehran: Vaheh Publishing.
۲. *Constitution of the Islamic Republic of Iran*.
۳. Enayat, Hamid. (۱۹۸۳). *Contemporary Political Thought in Islam*. Translated by Baha al-Din Khorramshahi. Tehran: Kharazmi Publications.
۴. Firahi, Davood. (۲۰۰۷). *Power, Knowledge, and Legitimacy in Islam*. Tehran: Ney Publishing.
۵. Hakimi, Mohammad Reza. (۱۹۹۴). *Ashura: An Unintended Oppression*. Qom: Dalil-e Ma Publications.
۶. Halbwachs, Maurice. (۲۰۱۱). *Collective Memory*. Translated by Hafez Nabavi. Tehran: Agah Publishing.
۷. Jafarian, Rasul. (۲۰۰۹). *Political History of Islam* (۲ vols.). Qom: Dalil-e Ma.
۸. Jafarian, Rasul. (۲۰۰۹). *Political History of Islam* (۲ vols.). Qom: Dalil-e Ma.
۹. Khomeini, Sayyid Ruhollah. (۲۰۱۰). *Sahifeh-ye Imam: A Collection of the Works of Imam Khomeini* (۲۲ vols.). Tehran: Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
۱۰. Madani, Sayyid Jalal al-Din. (۱۹۹۳). *Contemporary Political History of Iran* (۲ vols.). Qom: Islamic Publications Office.
۱۱. Majlisi, Muhammad Baqir. (۱۴۰۳ AH). *Bihar al-Anwar* (۱۱۰ vols.). Beirut: Mu'assasat al-Wafa.
۱۲. Nasr, Seyyed Hossein. (۲۰۱۲). *Shi'a Islam*. Translated by Ali Akbar Velayati. Tehran: Hikmat Publications.
۱۳. Safakish, Hamid Reza. (۲۰۰۸). *The History of the Sarbadar Uprising*. Tehran: Ketab-e Parseh Publications.
۱۴. Sarukhani, Bagher. (۲۰۰۳). *Sociology of Communications*. Tehran: Ettela'at Publications.
۱۵. Velayati, Ali Akbar. (۲۰۱۱). *Islamic Awakening*. Tehran: Islamic Culture Publishing Office.



فصلنامه اندیشه مقاومت
در کفتمان انقلاب اسلامی



شماره ۶۷

زمستان

۱۴۰۲